



معنای واژه آزادی

واژه «آزادی» طبق نظر برخی، از واژه اوستایی «آزاته» و یا واژه پهلوی «آزاتیه» گرفته شده و در زبان فارسی در معانی مختلفی بکار رفته است. از جمله: رها بودن، یله بودن، منقطع بودن، خالص بودن، آزادمردی، خلاصی، شادی، خرمی، قدرت انجام و ترک عمل، قدرت انتخاب، حریت، اختیار، عتق، خشنودی و....^۱

این واژه در زبان‌های مختلف به اشکال متفاوتی استعمال می‌گردد.

واژه «حرّ» در زبان عربی به صورت استعاری در معانی مختلفی

چون: اختیار، عتق، رهایی از تعلقات دنیوی و خالص نمودن خویش در جهت خدمت در راه رضای خداوند، اراده، برگزیده هر چیز، اشراف، شرافت، مرد معقول و... بکار رفته است و معادل دقیق واژه عربی «حرّ» در زبان عبری «حور = hor» و در زبان سریانی «حیر = her» و در زبان لاتین واژه «libertas» و در زبان فرانسه واژه «librete» و در زبان انگلیسی واژه

۱. فرهنگ معین، (تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۱ هـ ش) ج ۱، ص ۴۴؛ لغتنامه دهخدا (تهران: مؤسسه دهخدا، چاپ دوم، ۱۳۷۷ هـ ش)، ماده حرّ.

دارای مبدأ و معاد است و برای انسان، وحی و رسالت آمده است و انسان در عین طبیعی بودن، دارای حیثیتی فرا طبیعی می‌باشد. او مسافری است که عوالمی را پشت سر گذاشته و عوالمی را پیش رو دارد و با مرگ، نابود نمی‌گردد، بلکه روحش، از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌گردد.

در مقابل این بینش، جهان بینی مادی است که می‌گوید: جهان هستی چیزی جز همین جهان محسوس مادی نیست و آغاز و انجامی ندارد و زندگی انسان نیز میان تولد و مرگ خلاصه می‌شود و پس از مرگ، نابود

۱. ر.ک: ابی القاسم الحسین بن محمد الأصفهانی، مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن، (قم: المكتبة المرتضوية، الطبعة الثانية، ۱۳۶۲ هـ ش) کتاب الحاء، ماده «حز»؛ فرانس روزنتال، مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان، ترجمه منصور میراحمدی، (قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ هـ ش) ص ۲۷-۳۳؛ عبدالرسول بیات و همکاران، فرهنگ واژه‌ها، (قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، چاپ اول، ۱۳۸۱ هـ ش) ص ۹؛ لوییس معلوف، المنجد فی اللّغة، (تهران: چاپخانه معراج، نوبت سوم، ۱۳۶۷ هـ ش) ماده «حز»؛ فرهنگ معین، پیشین، ج ۱، ص ۴۴، ماده «حز»؛ لغتنامه دهخدا، پیشین، ج ۱، ماده «حز».

«freedom» می‌باشد.^۱

تعریف آزادی

کلمه آزادی از جمله واژه‌هایی است که افکار دانشمندان و صاحب نظران و نویسندگان را به خود متوجه ساخته است، به طوری که تعاریف گوناگون و فراوانی را برای آن ارائه نموده‌اند. با این حال هنوز تعریف روشن، جامع، مشخص و مشترکی از این مفهوم ارائه نشده و هر کدام از تعریف کنندگان، نوعی از آزادی را تعریف و از آن دفاع کرده و نظریات دیگران را مورد نقد و انتقاد قرار داده‌اند. البته این فراوانی و تکثر در تعریف آزادی را می‌توان معلول اختلاف اندیشه‌ها در حوزه جهان بینی و انسان‌شناسی دانست.

بدون تردید، نوع نگرش انسان به جهان هستی و برداشتهای او از آن، در تعریف آزادی تأثیر به‌سزایی دارد. کسانی که تفکر آنها بر جهان بینی الهی و دینی استوار است، قهراً آزادی را طوری تعریف می‌کنند که همندا و هماهنگ با جهان بینی آنان باشد.

جهان بینی الهی می‌گوید: جهان

می‌گردد و پاداش و کیفری وجود ندارد. قرآن کریم، سخن این گروه را چنین نقل می‌کند: «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا»^۱؛ «غیر از این زندگی دنیای ما، چیزی در کار نیست؛ [پیوسته گروهی از] ما می‌میریم و زنده می‌شویم [و نسل دیگری جای ما را می‌گیرد].»

کسانی که مادی فکر می‌کنند، و اصالت را به انسان داده و انسان محوری را جایگزین خدامحوری کرده‌اند، چگونه می‌توانند آزادی را براساس جهان بینی الهی تعریف و تفسیر کنند و دین‌گرایی و بندگی خدا را عین آزادی بدانند؟ طبیعی است که تعریف آزادی از دیدگاه یک انسان مادی‌گرا که این جهان با عظمت را در تنگناهای مادی و خواص آن محدود کرده و مرگ را پایان زندگی می‌داند، با آزادی از دید الهیون که عالم هستی را مرکب از غیب و شهادت (عالم ماده و عوالم فراطبیعی) دانسته و مرگ را شروع حیات جدید و تبدیل منزل می‌دانند، کاملاً مغایر و متفاوت خواهد

بود.

علاوه بر جهان بینی، انسان‌شناسی نیز در تعریف آزادی بسیار مؤثر و مورد توجه است و تعریف آزادی با تعریف انسان ارتباط مستقیم و تنگاتنگی دارد، زیرا متعلق آزادی خود انسان است و از این رو هر تعریفی از انسان، در درک و برداشت از آزادی نقش مهمی خواهد داشت. می‌توان گفت بدون ارائه تعریفی از انسان، تعریف آزادی ممکن نخواهد بود. لذا هر کس انسان را موجودی آزاد می‌داند، پیش از آن باید بداند که، انسان از چه چیز، و برای چه چیز باید آزاد باشد. و این مسأله خود مبتنی بر آن است که، ابتدا ماهیت انسان و گوهر وجودی او و سپس توانایی‌ها، استعدادها و هدف و فلسفه نهایی از آفرینش او را بشناسد.

پس تفسیر آزادی به انسان‌شناسی بستگی دارد، و انسان‌شناسی نیز به جهان‌شناسی وابسته است، لذا با تفاوت جهان بینی و انسان‌شناسی تفسیر آزادی نیز متعدد و متفاوت

۱. مؤمنون/۳۷.

می‌گردد.

خویش قرار داد؟»

کسانی که جهان و انسان را در ماده خلاصه می‌کنند، مبنای اساس آزادی را میل، خواست و اراده فردی می‌دانند و معتقدند هر کاری که انسان طبق قانون طبیعی می‌خواهد، بدون هیچ‌گونه رادع و مانعی انجام می‌دهد؛ تا حدی که قانون و دولت اجازه دهد، قانونی که بر اساس خواست و اراده بشری تدوین شده است. آنان معتقدند که آزادی انسان، به معنای توان همه جانبه او در انتخاب هر چیز و از جمله بردگی برای انسانهای دیگر است. در نگاه آنان، انسان، آزاد است که دین را بپذیرد یا نپذیرد، اگر نپذیرد ملامتی بر او نیست؛ زیرا هیچ حقیقتی را از دست نداده است. اما در مکتب وحی، این رهایی مطلق، به معنای بردگی است؛ زیرا چنین آزادی مطلق برای انسان، اسارت او در دست آرزوها و هوس‌ها می‌باشد و او در واقع از هوای درونی‌اش پیروی می‌کند.^۱

در مکاتب غربی تعاریف فراوانی از آزادی ارائه شده است، اما همه آنها تقریباً در یک نقطه با هم مشترکند و آن، لحاظ انسان‌مداری در تعاریف آزادی می‌باشد. یعنی تعریف از آزادی بر اساس تفکر امانیستی (بشر‌گرایانه) مطرح شده است. زیرا اساس و مبنای آزادی از نظر آنها وابسته به خواست افراد می‌باشد. در اینجا به دو نمونه از این گونه تعاریف از آزادی اشاره می‌کنیم:

- ۱- بارون دومنتسکیو (۱۶۸۹ - ۱۷۵۵): «آزادی آن است که افراد آنچه را باید بخواهند و بکنند و آنچه را موظف به خواستن آن نیستند مجبور نباشند انجام دهند».^۲
- ۲- توماس هابز (۱۵۸۸ - ۱۶۷۹ م): «منظور من از آزادی آن است که در

۱. ر.ک: آیت‌الله جوادی آملی، ولایت فقیه ولایت فقاقت و عدالت، (قم: مرکز نشر اسراء، نوبت دوم، ۱۳۷۹ ه.ش) ص ۲۹ - ۳۰.
۲. جایزه ۲۳/.

۳. بارون دومنتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهندی، (تهران: انتشارات امیر کبیر، نوبت نهم، ۱۳۷۰ ه.ش) ج ۱، ص ۳۹۴.

چنانکه در آیه شریفه می‌فرماید:
﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾؛ «آیا دیدی آن کس را که هوای خود را خدای

آزادی از دیدگاه اسلام عبارت است از: رها شدن از بردگی و اطاعت غیرخدا و آزادی در هر چیزی که خداوند آن را مباح کرده است.

آزادی از قدیمی‌ترین مفاهیمی است که در تمام تمدن‌ها به صورت یک مسأله مشخص و روشن به عنوان یکی از آموزه‌های اساسی و فطری تفکر بشری، مورد توجه فلاسفه و دانشمندان و صاحب نظران قرار گرفته است. ما در اینجا به جهت اختصار روند تاریخی بحث را در سه موضوع:

برابر هر کاری که انسان طبق قانون طبیعی می‌خواهد انجام دهد، بدون ضرورت، ممانعتی وجود نداشته باشد. یعنی، مانع و رادعی بر سر راه آزادی طبیعی نباشد، الا آنچه برای خیر جامعه و دولت ضرورت دارد.» در عبارت دیگر می‌گوید: «آزادی نبود موانع بیرونی است، انسان آزاد کسی است که در اموری که به واسطه قدرت و ادراکش قادر به انجام کار است، از آنچه میل به انجام آن دارد بازداشته نشود.»^۱

اما آزادی از دیدگاه اسلام عبارت است از: رها شدن از بردگی و اطاعت غیرخدا و آزادی در هر چیزی که خداوند آن را مباح کرده است.^۲

نگاهی کوتاه به پیشینه آزادی

مبدأ تاریخی نظریه آزادی و اختیار انسان از همان روزی است که انسان در روی زمین به عنوان یک موجود متفکر و مدرک پدید آمد. زیرا آزادی یک اندیشه فطری است که از درون انسان سرچشمه می‌گیرد و به اصطلاح ندایی است که انسان آن را از درون خود می‌شنود. از این رو مسأله

۱. سید علی محمودی، نظریه آزادی در فلسفه سیاسی هابز و لاک، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نوبت اول، ۱۳۷۵ ه.ش) ص ۱۵ و ۱۷.

۲. ر.ک: علامه سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا) ج ۴، ص ۱۸۲-۱۸۵؛ آیت الله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، (قم: مرکز نشر اسراء، نوبت اول، ۱۳۷۵ ه.ش) ص ۱۸۹.

بعد از طلوع اسلام در اندک زمانی مسأله آزادی مجدداً در حوزه تفکر غربی در ساحت‌های مختلف مطرح گردید، اما در حوزه فلسفه سیاسی مورد توجه بیشتری قرار گرفت؛ خصوصاً در گونه‌های مختلف لیبرالیسم، آزادی سیاسی یکی از مهمترین مؤلفه‌ها و شاخصه‌هاست. یکی از مسائل اساسی و مطرح در فلسفه سیاسی غرب از دوران باستان تا کنون، رابطه فرد و جامعه و یا فرد و دولت بوده است. فیلسوفان سیاسی هر کدام با شیوه خاصی به این بحث پرداخته و مطالب مشخصی را ارائه نموده‌اند.

بطور کلی می‌توان گفت که تا قبل از «توماس هابز» (قرن هفدهم) مفاهیم محوری فلسفه سیاسی، «فضیلت» و

سیر آزادی در اندیشه‌های غربی، شرقی و ایران مورد تحقیق و توجه قرار می‌دهیم.

الف) سیر آزادی در اندیشه غربی

از مشهورترین شخصیت‌های علمی و فلسفی غربی که بحث آزادی و اختیار را با اهمیت احساس کرده و آن را بطور مفصل و منظم مورد تحلیل و بررسی قرار داده است «ارسطو» می‌باشد. اگر پیش از ارسطو نیز بررسی‌هایی انجام گرفته باشد، به شکل غیر منظم و پراکنده بوده است.

ارسطو در کتاب «اخلاق برنیگوماکوس» (علم الاخلاق الی نیقوماکوس)^۱ چندین فصل را به بحث آزادی، اراده و اختیار اختصاص داده است. پس از ارسطو، این بحث نیز مانند سایر بحث‌های علمی و فلسفی بایگانی شد، تا آنگاه که نور فرهنگی اسلامی به جوامع بشری تابید. در این موقع بحث آزادی و اختیار مانند سایر مسائل علمی و فلسفی از بوتة فراموشی بیرون کشیده شده و دوباره با دقت بیشتری مورد کاوش قرار گرفت.^۲

۱. ر.ک: ارسطوطالیس، علم الاخلاق الی نیقوماکوس، (القاهرة: مطبعة دارالکتب المصرية، ۱۳۴۲ هـ.ق) ج ۲، ص ۲۶۵ به بعد.
 ۲. ر.ک: علامه محمدتقی جعفری، جبر و اختیار، (تهران: شرکت سهامی انتشارات، چاپ دوم، ۱۳۷۴ هـ.ش) ص ۸
 توجه: درباره آزادی فلسفی در قسمت «گونه‌های آزادی» بطور مفصل بحث شده است.

فناوریهای پیشرفته جدید به کمک اعمال قدرت شتافت، و در نهایت چهارچوبها و انضباط اجتماعی سختی را - به عنوان تفریطی در برابر افراطهای گذشته - به جامعه تقدیم کرد. در نتیجه، آزادی و خود مختاری فردی رنگ باخت. عاقبت این ساختار و سازمان مدرنیته نیز دوام چندانی نیاورده و بالأخره در دهه آخر قرن بیستم رو به زوال نهاد و خود را به دست موج سوم مدرنیته سپرد.

موج سوم مدرنیته (مدرنیته بی انتظام یا بی سازمان) در برابر مرحله پیشین که بر سازماندهی، نظم، انضباط، وحدت گرایی، تمرکزگرایی و ادعای کشف حقیقت با می فشرد، امروزه

۱. موج اول مدرنیته (مدرنیته لیبرالی) - که از ابتدا تا پایان قرن ۱۹ را در بر می گیرد - عبارت است از پروژه یا طرحی که شامل انسان گرایی، عقل گرایی، فرد گرایی، پافشاری بر آزادی و... است. همه این موارد را می توان در یک مؤلفه کلی یعنی لیبرالیسم خلاصه کرد. این موج دوران افراط در فردگرایی و آزادی بوده است.

۲. این واژه ریشه لاتینی دارد و به معنای کل، کامل و فراگیر است و در اصطلاح به معنای گسترش سیطره دایم حکومت بر تمام شئون حیات اجتماعی است.

«عدالت» و رابطه آنها با «قدرت» بوده است. نکته حائز اهمیت در این دوران، برجسته شدن وجه سیاسی مفهوم آزادی در پرتو تحولات بوجود آمده در عرصه های مختلف تفکر غربی است. از جمله نظریه پردازان آزادی در فلسفه سیاسی غرب «جان لاک»، «توماس هابز»، «فریدریش هگل» و از همه مهمتر، «جان استوارت میل» بودند که فرد اخیر در راستای سنت فکری موج اول مدرنیته^۱، بر آزادی فرد تأکید کرد. اما فلسفه سیاسی غرب که با طرح مفهوم محوری آزادی در صدد پاسخ گویی به مسئله رابطه فرد و جامعه و فرد و دولت بود، به دلائلی نه تنها نتوانست آزادی فرد را در قبال قدرت جامعه و دولت حفظ کند، بلکه قدرتی فراگیر را در قالب «توتالیتاریانیسم»^۲ به بار آورد که در آن، آزادی فرد به طور کامل در دولت به تحلیل رفت و موج دوم مدرنیته (مدرنیته نظام مند یا سازمان یافته) شکل گرفت. در این دوره عملاً عنصر انضباط و قدرت، جانشین عنصر آزادی شد و ساز و کارهای اطلاعاتی و

۱. «مدر» به معنای اکتونوی، امروزی، جدید و نوآوری است. اصطلاح «نیت» اولین بار در آثار «ژان ژاک روسو» در قرن ۱۸ به کار رفت و بعد از وی در آثار بسیاری از نویسندگان آن عصر مداول گشت. «مدرنیت» در زبان فارسی به معنای تجدد (شیوه زندگی جدید و امروزی) است. بنابراین «مدرنیت یا تجدد» عبارت است از: مجموعه اوصاف و خصایص تمدن جدید که در طی چند قرن اخیر در اروپا و آمریکای شمالی سر بر آورده است. و «مدرنیسم» نیز به معنای «تجددگرایی» و «نوگرایی» است.

۲. «پست مدرنیسم» به معنای «فرا تجددگرایی» و «فرانوگرایی» است. در نظر «پست مدرنیسم»، «مدرنیت» و مؤلفه‌ها و آرمانهای جهان مدرن و بطور کلی مدرنیسم و آرمانها و نظریه‌های کلان آنها، به نقد و چالش کشیده شده و مورد تردید جدی قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، «پست مدرنیسم» اصطلاحی است برای توصیف بعضی از گرایشها و نظریه‌ها در زمینه فلسفه، علم، معرفت، سیاست، ادبیات، هنر و خصوصاً هنر معماری و... که وجه مشترک همگی آنها در بازتاب و واکنش نسبت به بحرانهای مدرنیت، و در به نقد کشیدن مدرنیسم و آرمانهای نظریه‌های کلان آن است. این گرایش، در اواخر دهه ۶۰ از قرن بیستم، عمدتاً از فرانسه سر بر آورده و از آنجا به سرزمینهای دیگر گسترش یافت. برای مطالعه بیشتر در این باره می‌توانید به کتابهای: «از مدرنیسم تا پست مدرنیسم» تدوین «الارنس کهن» و «مدرنیت و مدرنیسم» نوشته حسینعلی نوذری مراجعه فرمایید.

۳. ر.ک: عبدالرسول بیات و همکاران، فرهنگ واژه‌ها، ص ۱۱، ۱۰۱، ۵۰۷، ۵۳۸ و ۵۴۱.

۴. ر.ک: عبدالهادی حائری، آزادیهای سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه گران، (مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴ ه.ش) ص ۱۴.

پیغام آور تکثر و تنوع گرایی، پراکندگی، بی مرکزی، تنوع فرهنگها، نسبت گرایی و... تأکید دارد. در این دوره با تبدیل شدن «مدرنیت» و «پست مدرنیسم»^۱ به جریان فکری «پست مدرنیسم»^۲، فرد هویت فردی، آزادی و استقلال خود را در جامعه از دست داده و مقهور قدرت دولت و جامعه گردیده است.

از جمله متفکران عمده این دوره می‌توان: «فردریش نیچه»، «مارتین هایدگر» و «فوکو» را نام برد.^۳

ب) سیر آزادی در اندیشه‌های شرقی

مسأله آزادی در فرهنگ بومی و دینی مردمان مشرق زمین نیز از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران این سامان بوده است، که نمونه‌های روشن و کهن آن را می‌توان در برخی از آثار به جامانده از سده‌های پیش از میلاد و مسیح یافت. چنان که در «مزدیسنا (آیین زرتشت)» به حدی بر آزادی اراده تأکید شده که این آیین را، آیین آزادی اراده خوانده‌اند.^۴ این بحث بعد از میلاد مسیح همچنان مورد

رقیت، هواپرستی، شخصیت پرستی، نفس اماره و... را در بردارد.

بحث آزادی در حوزه تفکر اسلامی - در وجه فلسفی و کلامی آن - در قالب دو اصطلاح «اختیار و اراده» مطرح شد و در برابر اندیشه آزادی و اختیار انسان، مذهبی بنام «جبر» در زمان حکومت معاویه و آل مروان در میان مسلمانان گسترش یافت. هرچند سلطه اموی در اشاعه اندیشه جبر موفق بود ولی در برابر آنان امامان معصوم علیهم السلام هر کدام در زمان خود و همچنین علویان و دیگر مسلمانان با هدایت و ارشاد امامان علیهم السلام، به دور از سیاستهای وقت، اندیشه آزادی و اختیار بشر را در اعمال و سرنوشت خود، در میان جوامع اسلامی رواج داده و به شدت از جبری گری و عقیده جبر انتقاد می نمودند.

در برخی از ادوار تاریخ اسلام، مخصوصاً در اواسط دوره بنی امیه، این

توجه اندیشمندان و محققان و محافل علمی این مرز و بوم بود. به گفته «فرانس روزنتال»، «قدیمی ترین تعریف آزادی در خاور نزدیک در یک اثر سریانی که به شخصی به نام «میشل یابازو» نسبت داده شده و در حدود سال هشتصد میلادی تألیف گردیده است، به چشم می خورد.»^۱

در آغاز ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، شاید اولین چیزی که بیش از هر امر دیگری مورد توجه اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت، مسأله آزادیهای مشروع بود، چرا که دین اسلام، دین آزادی و رهایی بشر از هر گونه بردگی و بندگی غیر خدا و مبارزه با هواپرستی است. اولین شعار اسلام کلمه طیبه «لا إله إلا الله» است که مشتمل بر اصول و مبانی اسلامی و در بر دارنده نفی تمام وابستگی ها و اثبات آزادی و بندگی حضرت حق تعالی می باشد. بدین ترتیب اولین نفخه آزادی اسلام به وسیله همین جمله دمیده شد. این جمله آزادیهای گوناگونی مانند آزادی از بت پرستی و مظاهر شرک، بردگی و

۱. فرانس روزنتال، مفهوم آزادی از دیدگاه مسلمانان، ترجمه منصور میراحمدی، (قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، نوبت اول، ۱۳۷۹ هـ) ص ۴۱.

مصادیق آزادی سیاسی معطوف است.

ج) سیر آزادی در فرهنگ ایران

اندیشه آزادی از ایران باستان گرفته تا ایران امروز پیوسته مورد توجه علماء، دانشمندان و دیگر اقشار مختلف مردم بوده است. چنان که نزدیک به ششصد سال قبل از میلاد مسیح (حدود ۵۶۹ ق-م) مسأله آزادی در بعضی از آیینهای ایرانی به طور روشن مطرح بود؛ مانند آیین زرتشت که مسأله آزادی در این آیین آنچنان مورد توجه و تأکید بوده است که بعضی از محققین (مانند زهرن آلمانی، محقق و نویسنده) این آیین را، آیین آزادی اراده قلمداد کرده‌اند.^۱

پس از ظهور اسلام، ایرانیان با مشاهده هماهنگی میان برخی از

مسأله (اختیار و آزادی) علاوه بر جنبه‌های کلامی و فلسفی، اهمیت سیاسی نیز پیدا کرد؛ زیرا نظریه‌های مدافعان اختیار و آزادی بشر که انسان را دارای اراده آزاد و در کارهای خود توانا می‌دانستند، خطری برای فرمانروایان بنی امیه به شمار می‌رفتند، بخصوص که این عقیده بیشتر از طرف ایرانیان عنوان می‌شد.

از این رو امویان - که طرفدار جبر بودند - سخت در پی آزار و کشتار طرفداران اختیار برآمدند. چنانکه «معبد جُهَنی» که از مخالفان نظریه جبر بود در سال ۷۰ هجری به فرمان خلیفه «هشام بن عبدالملک» کشته شد. پس از او «غیلان بن مسلم دمشقی» و «جَعَد بن درهم» نیز به خاطر دفاع از آزادی اراده انسان، به دست خالد بن عبدالله قسری والی عراق و خراسان کشته شدند.^۱

هر چند در فلسفه سیاسی اسلامی قدیم، بحث آزادی، کم و بیش مطرح بود، لکن در دوران معاصر به دلیل شرائط و مقتضیات جدید، وجه سیاسی آزادی در فلسفه سیاسی اسلام برجسته‌تر شده، و توجه خاصی به

۱. ر.ک: حمید عنایت، جهانی از خود بیگانه، (تهران: انتشارات فرمند، ۱۳۵۳ ه.ش) ص ۶۰؛ آیت الله جعفر سبحانی، جبر و اختیار، (قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه.ش) صص ۲۰-۲۳.

۲. ر.ک: جلال الدین آشتیانی، زرتشت مزدیسنا و حکومت، (شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ه.ش) ص ۸۳ و ۱۹۹-۲۲۰. در ص ۱۹۹ تا ۲۲۰ این کتاب به طور مفصل به آزادی اراده و انتخاب در آیین مزدیسنا پرداخته شده است.

می‌یافتند. از این رو، با پذیرش اسلام و همسازی با جریان اصیل و اصلاح طلب آن، یعنی علویان و دودمان پاک پیامبر ﷺ، سرزمین خود را به عنوان کانون نهضت‌های اصلاحی علیه همه خودکامگیها و ستمگریهای خلفا و سلاطین فاسد و ستمگر اموی و عباسی در آوردند. به همین دلیل، قیامها و حرکت‌های فکری، فرهنگی، مذهبی و سیاسی آزادی خواهانه بسیاری از آن روز تا به امروز در این سرزمین اهل بیت ﷺ جریان داشته است.

تأثیر آموزه‌های اسلامی بر فرهنگ ایرانی، به خصوص در زمینه آزادی و آزادی خواهی، تا بدان جا رسید که نظم و نشر ادبی ایرانیان را سرشار از زیبایی معنوی و حماسی کرد. در ادبیات ایران، آزادی معنوی، یعنی وارستگی از پرستش‌بتهای ذهنی، تعلقات مادی، هوسها، و امیال نفسانی، جایگاه بسی رفیع داشته و دارد. آزادی در فرهنگ ایرانی، همراه با تلاش، کار، قناعت، بی‌نیازی، گریز از ذلت و ظلم و ظلم‌پذیری، سرسپردگی

عالمان و دانشمندان و مردم شریف و آزاده ایران به پیروی از مولا و سید و سرور آزادگان حضرت ابا عبدالله علیهما السلام پیوسته پرچم آزادی و آزادی خواهی را برافراشته و با استکبار جهانی و دولت‌های وابسته و روشنفکران منحرف و مزدور، به مبارزه پرداخته و این سرزمین را به کانون دفاع از آزادی، ایمان و شرف تبدیل کردند

آموخته‌های دینی خود و آموزه‌های اسلامی، نسبت به دین جدید، انعطاف بیشتری نشان دادند. به ویژه آن‌که، شعارها و آرمانهای این دین را با منافع و مصالح جامعه خویش متناسب

و دانشمندان و مردم شریف و آزاده ایران به پیروی از مولا و سید و سرور آزادگان حضرت ابا عبدالله علیه السلام پیوسته پرچم آزادگی و آزادی خواهی را برافراشته و با استکبار جهانی و دولت‌های وابسته و روشنفکران منحرف و مزدور، به مبارزه پرداخته و این سرزمین را به کانون دفاع از آزادی، ایمان و شرف تبدیل کردند و به کمک خداوند و یاری مردم قهرمان و آزادیخواه، با ایمان و ولایت مدار، بعد از مدتها تلاش، انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام - که بر سه اصل استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی استوار شده بود - به پیروزی رسید.

در بخش‌های بعدی این مقاله به تبیین انواع آزادی، انسان آزاد از زبان اسلام و حکما، آزادی در آیات و روایات، گونه‌های آزادی و قلمرو آن در اسلام، تفاوت آزادی از نظر اسلام و غرب و مطالبی از این دست خواهیم پرداخت و در پایان این سلسله از مباحث، شبهات مطرح در مورد آزادی و رابطه آن با اسلام را پاسخ خواهیم داد.

۱. ر.ک: محمدجواد صاحبی، مبانی نهضت احیای فکر دینی، (قم: دفتر انتشارات اسلامی، نوبت اول، ۱۳۸۰ ه.ش) ص ۲۱۵-۲۹۰.

و خواری است. آزادی در فرهنگ ایرانی در گرو علم و آگاهی و ایمان و بندگی و سرسپردگی بر آستان حق تعالی است. خلاصه سخن اینکه: آزادی و آزادگی در فرهنگ و ادب ایرانی پیوسته مورد تمجید و ستایش بوده و از آن به عنوان نعمتی بسیار بزرگ و عالی یاد شده است، و آثار ادیبان و شاعران، سرشار از مضامین مربوط به آزادی و آزادگی و آزادی خواهی است. به عنوان نمونه:

گر آزاده‌ای بر زمین تُحسب و بس

مکن بهر قالی زمین بوس کس

«سعدی»

* * *

چه گفت آن سخنگوی آزاده مرد
که آزاده را کاهلی بنده کرد
کمی نان خشک و دمی آب سرد
همین بس بود قوت آزاد مرد
«فردوسی»

* * *

نعمتی بهتر از آزادی نیست

بر چنین مائده کفران چه کنم؟^۱

«خاقانی»

از این رو در تاریخ ایران، عالمان